

بهترین انسان‌ها بعد از پیامبران

ترجمه کتاب: (خیرکم قرنی)

تهیه کننده:

وزارت اوقاف و شؤون اسلامی - کویت

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

چاپ ۱۳۸۷/۱۴۲۹ هـ

© إسحاق عبد الله العوضي، ١٤٢٩ هـ
فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر
وزارة الأوقاف الكويتية

خيركم قرني. / وزارة الأوقاف الكويتية؛ إسحاق بن عبد الله العوضي. - الرياض، ١٤٢٩ هـ

٢١٤، ٨ سم

ردمك: ٨-١٥٩٤-٠٠-٦٠٣-٩٧٨

(النص باللغة الفارسية)

١- الصحابة والتابعون أ. العوضي، إسحاق بن عبد الله (مترجم) ب- العنوان

١٤٢٩ / ٦٢٧٦

ديوي ٢٣٩، ٩

شناسنامه کتاب

نام کتاب:	بهترین انسان‌های روی زمین چه کسانی بوده‌اند؟ (خیرکم قرنی)
تألیف:	وزارت اوقاف و شؤون اسلامی - کویت
ترجمه:	اسحاق دبیری رحمة الله عليه
سال چاپ:	١٣٩٤ هـ. ش / ١٤٣٦ هـ. ق
نوبت چاپ:	دوم

www.aqeedeh.com

www.islamhouse.com

www.sadaislam.com

www.videofarsi.com

www.islamtxt.net

www.mowahedin.com

سایت‌های مفید:



Mowahedin Group

contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست مطالب

مقدمه	۵
تعریف صحابی	۷
تعریف صحابی در لغت	۷
تعریف صحابی در اصطلاح	۷
صحابی چگونه شناخته می‌شود؟	۷
اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند	۹
اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند	۹
مدح و ستایش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح	۹
أولاً: مدح آنها در قرآن کریم	۱۰
ثانیاً: ستایش و مدح آنها در احادیث و سنت پیامبر ﷺ	۱۴
مدح و ستایش اصحاب از زبان سلف صالح	۱۶
ذکر گوشه‌ای از مدح و ستایشهایی که در مورد بعضی از	
اصحاب وارد شده	۱۸
أول: ابوبکر صدیق رضی الله عنه	۱۸
دوم: عمر بن خطاب رضی الله عنه	۲۱
سوم: عثمان بن عفان رضی الله عنه	۲۴
چهارم: علی بن ابی طالب رضی الله عنه	۲۶

- پنجم: معاویه بن أبی سفیان رضی الله عنه ۲۸
- اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب ۳۱
- برترین و بزرگوارترین یاران چه کسانی‌اند؟ ۳۲
- بعضی از اعمال باقی مانده و جاودانه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۲
- وظیفه ما در برابر یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ۳۴
- أولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر
یک از آنان ۳۴
- ثانیاً: دعا کردن برای آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار
برایشان ۳۵
- ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و
کاستن مقام و منزلت آنان ۳۶
- رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحثهایی که
در بین آنان رخ داده است ۳۶
- جواب بعضی از روایاتی که در باره بدیهای آنان وارد شده است . ۳۸
- آیا اصحاب معصومند؟ ۳۹
- حکم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ۴۰
- آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌شود ۴۲

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا، وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

خداوند پیامبرش را در میان گروهی از خلق خود یعنی اصحاب برگزیده است که او را بر جان و مال خود برتری داده‌اند و در هر حال خود را فدای ایشان نموده‌اند چنانکه خداوند در قرآن توصیفشان می‌نماید و می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْئَهُ فَكَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾ [الفتح: ۲۹].

«محمد فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این است که اثر عبادت و صلاح و اخلاص برای خداوند متعال، بر چهره مؤمن آشکار می‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود

ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق تعالی مسلمانان را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه خشم و غیظ کافران گردند، ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی (که بهشت است) داده است. (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می‌شود که نقش قدمشان را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند).»

آنان آموزه‌های دین را رساندند و دلسوزانه مسلمانان را نصیحت نمودند و با اجتهادات زیبا و پر برکت خود، راه‌های دین را تهذیب و پاک نمودند و اسباب آن را تقویت نموده تا آثار نعمت‌های خدا بر مردم تبلور شد، و دینش پابرجا و استوار گردید و خط و نشانه‌هایش واضح و آشکار گردید. و شرک و بت‌پرستی را خوار و زبون نموده و شاخه‌هایش را پایین آورده و ساقه‌هایش را نابود نمودند. و دین خدا برتری خود را یافت و دین و کیش کافران را پست و فرومایه و بی‌ارزش نمود. پس درود و رحمت و برکت خدا بر جان پاک و روح بلند و پاکیزه‌اشان.

آنها در زندگی خود اولیاء و دوست خدا بودند و پس از مردن نامشان زنده و جاوید ماند. و برای بندگان خدا نصیحت‌گر و خیرخواه شدند. آنها پیش از اینکه به دنیای آخرت برسند بدانجا سفر نموده بودند، و از دنیا رفتند در حالی که نامشان در آن جاویدان است.

آنان یاران پیامبر، بهترینان امت‌اند. اهل عمل و کردار نیک و جوانمردی و بخشندگی بودند. با عدالت خود ریاست و فرمانروایی جهان را به دست گرفتند و با نور خود تاریکیها را زدودند.

تعریف صحابی

تعریف صحابی در لغت

اصحاب جمع صاحب است. و صاحب اسم فاعل از ریشه صَحَبَ يَصْحَبُهُ، به معنی رفاقت است خواه زیاد و طولانی باشد یا کم و کوتاه.

تعریف صحابی در اصطلاح

صحابی در اصطلاح به کسی گفته می‌شود که پیامبر ﷺ را ملاقات نموده باشد در حالی که به او ایمان داشته و در حال مسلمانی فوت کرده باشد.

صحابی چگونه شناخته می‌شود؟

۱- گاهی با قرآن شناخته می‌شود، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿ثَانِي

أَثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ﴾ [التوبة: ۴۰].

«در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر بیشتر همراه نداشت)؛ در آن هنگام که آن دو در غار بودند».

و منظور ابوبکر صدیق است.

لذا گفته‌اند هر کس صحابی بودن ابوبکر ﷺ را انکار کند کافر است. و همچنین مانند صحابی بودن زید بن حارثه چنانکه خداوند می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا قَضَىٰ زَيْدٌ مِّنْهَا وَطَرًا﴾ [الأحزاب: ۳۷].

«هنگامی که زید نیازش را از آن زن به سرآورد».

۲- گاهی با تواتر و توالی اخبار در آن رابطه، مانند صحابی بودن عمر، و

عثمان، و علی، و حذیفه، و ابوهریره، و عائشه، و غیر آنها از بزرگان صحابه رضی الله عنهم.

۳- با گواهی صحابی دیگر، مانند حدیث ابن عباس رضی الله عنه در مورد هفتاد هزار نفری که بدون حساب و بازخواست وارد بهشت می‌شوند، که در آن حدیث چنین آمده: «فَقَامَ عُكَّاشَةُ بْنُ مُحِصَنٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَني مِنْهُمْ، فَقَالَ: «أَنْتَ مِنْهُمْ».

«عکاشه بن محصن بلند شد و گفت: ای رسول خدا! برایم دعا کن تا خداوند مرا از جمله آنان قرار دهد، آنحضرت صلی الله علیه و آله فرمود: تو از جمله آنها هستی».

۴- با روایت کردن از پیامبر صلی الله علیه و آله که از او شنیده باشد، و یا مشاهده نموده باشد مشروط به هم عصر بودن با او.

۵- با گواهی و شهادت دادن تابعی برای او بدین صورت که بگوید: فلانی از یاران رسول الله صلی الله علیه و آله به من چنین گفت.

۶- اینکه خود ادعای صحابی بودن خویش کند به شرط عادل بودنش که در این صورت باید ادعایش مربوط به صد سال قبل از وفات و رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد، چون با تواتر ثابت شده که ابوالطفیل عامر بن واثله اللیثی آخرین صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله در سال ۱۱۰ هجری در مکه وفات یافته، پس هرکس بعد از این مدت ادعای صحبت و همنشینی با پیامبر صلی الله علیه و آله داشته باشد، ادعایش مورد قبول نیست، مانند «رتن الهندي» که ۶۰۰ سال بعد از هجرت ادعای صحابی بودن را کرد.

امام ذهبی رحمته الله می‌گوید: بدون شک این مرد حيله‌گر و دجال است، زیرا

شصت سال بعد از پیامبر ﷺ ادعای صحابی بودن نموده، در حالی که صحابه دروغ نمی‌گویند، و این مرد پر رو و بی‌حیا است و در حق خدا و پیامبر ﷺ گستاخی نموده است.

اصحابی که بیشترین روایات را نقل نموده‌اند

صحابه‌ای که بیشترین روایت را از پیامبر ﷺ نقل نموده، ابوهریره می‌باشد، چون رسول خدا ﷺ برای او دعا کردند. پس ایشان در زمان خود - چنانکه امام شافعی می‌گوید - از همه اصحاب بیشتر احادیث را از پیامبر نقل نموده‌اند. سپس عبدالله بن عمر، سپس عبدالله بن عباس، سپس عائشه، سپس جابر بن عبدالله، سپس انس بن مالک، سپس أبو سعید الخدری رضی الله عنه.

اصحابی که بیشترین فتوا را داده‌اند

عبدالله بن مسعود، و زید بن ثابت، و عبدالله بن عباس رضی الله عنه اصحابی هستند که بیشترین فتوا را صادر نموده‌اند. علی بن مدینی می‌گوید: در میان اصحاب و یاران پیامبر ﷺ کسی نبود که یارانی داشته باشد که به اقوال فقهی او عنایت ورزند و از آن مراقبت کنند جز این سه نفر.

مدح و ستایش صحابه در قرآن و سنت و اقوال سلف صالح

در قرآن و سنت پیامبر و گفتار سلف صالح؛ بسیار در مورد اصحاب رضی الله عنهم، و صفات خوب و اخلاق پسندیده و سیره پاک و منحصر به فرد آنها مدح و ستایش شده است.

در واقع آنها در همه کردار و گفتار و سیرت پاک و اخلاق زیبا و

پسندیده، به اوج خود رسیده‌اند. به همین جهت است که خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبر ﷺ خود برگزیده است.

اولاً: مدح آنها در قرآن کریم

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَدَّمُونَ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰]. «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغهایی از بهشت برای آنان فراهم ساخته، که نهراها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است پیروزی بزرگ».

این آیه مشتمل بر نهایت درجه مدح و ستایش پروردگار از سابقین و پیشگامان نخستین از مهاجر و انصار و تابعین نیک آنها، می‌باشد، زیرا خداوند اعلام می‌دارد که از آنها راضی است و آنها نیز از او خشنود و راضی هستند و آنها را از روی کرم و لطف خود به بهشت پر ناز و نعمت و روزی بی‌پایان خود که هیچ وقت از بین نمی‌رود، وعده فرموده است.

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِّنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبة: ۱۱۷].

«مسلمانان خداوند رحمت خود را شامل حال پیامبر و مهاجران و انصار، که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمود؛ بعد از آنکه نزدیک بود دلهای گروهی از آنها، از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند)؛ سپس خدا توبه آنها را پذیرفت، که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است».

در آیه ستایش و ثناء برای اصحاب پیامبر ﷺ که در جنگ تبوک از مهاجرین و انصار شرکت کردند آمده، و خبر از وجدان پاک آنها، چون خداوند خبر نمی‌دهد که آنان را مورد آمرزش و مغفرت قرار داده مگر اینکه از آنها و از اعمال و کردارشان راضی است.

عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید: «من تاب الله علیه لم يعذبه أبداً».

«هرکس که خداوند توبه او را قبول کند، هرگز عذابش نمی‌دهد».

۳- خداوند می‌فرماید:

﴿قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ الَّذِينَ أُصْطَفُوا﴾ [النمل: ۵۹]. «بگو: حمد مخصوص خداست؛ و سلام بر بندگان برگزیده‌اش!»

(مفسر مشهور) ابن جریر طبری رحمته الله می‌گوید: (برگزیدگان خدا... کسانی هستند که خداوند آنها را برای پیامبرش محمد ﷺ برگزید و آنها را یار و وزیر او و پشتیبان دینی قرار داد که برایشان فرستاده بود. نه آنان که به او شرک ورزیدند و نبوت پیامبرش را انکار نمودند).

۴- خداوند می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ

السُّجُودَ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ،
فَعَازَرَهُ فَأَسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سَوْفِهِ ۖ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ
وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾

[الفتح: ۲۹].

«محمد ﷺ فرستاده خداست؛ و کسانی که با او هستند در برابر کفار سرسخت و شدید، و در میان خود مهربانند؛ پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند (تا آنان را به بهشت وارد نماید)؛ نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است مراد این است که اثر عبادت و صلاح و اخلاص برای خداوند متعال، بر چهره مؤمن آشکار می‌شود؛ این توصیف آنان در تورات و توصیف آنان در انجیل است، همانند زراعتی که جوانه‌های خود را خارج ساخته، سپس به تقویت آن پرداخته تا محکم شده و بر پای خود ایستاده است و بقدری نمو و رشد کرده که زارعان را به شگفتی وامی‌دارد؛ این برای آن است که کافران را به خشم آورد، (یعنی: حق تعالی مسلمانان را بسیار نیرومند می‌گرداند تا مایه خشم و غیظ کافران گردند، ولی) کسانی از آنها را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند وعده آمرزش و اجر عظیمی (که بهشت است) داده است. (البته این مثل، شامل صحابه رسول الله ﷺ و همه کسانی از افواج ایمان و لشکریان اسلام در گذار عصرها و نسلها می‌شود که نقش قدمشان را دنبال، و بر راه و روش ایشان رهرو باشند)».

ابن کثیر رَحِمَهُ اللهُ می‌گوید: اصحاب رَحِمَهُمُ اللهُ نیت و قصد خود را خالص و پاک نمودند و اعمال و کردار خود را آراستند، به گونه‌ای که هرکس به راه و روش

و هدایت و راه یافتگی آنها بنگرد شگفت زده و متعجب خواهد شد.

امام مالک رحمته الله می‌گوید: به من خبر رسیده وقتی که نصاری، اصحابی را می‌دیدند که شام را فتح نموده بودند، می‌گفتند: به خدا سوگند اینها از حواریین (اصحاب موسی) که خبر آنها به ما رسیده، بهتر و برترند. در واقع سخن آنها در مورد اصحاب، درست است، زیرا در کتابهای آسمانی گذشته، این امت مورد تعظیم و بزرگداشت بوده‌اند. و مسلم است که بزرگترین و فقیه‌ترین آنها نیز یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشند.

۵- خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَٰئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ﴾ [الحجرات: ۷].

«و بدانید رسول الله صلی الله علیه و آله در میان شماست (پس احترام او را بجا آورید)؛ هرگاه در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به مشقت خواهید افتاد؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دلهایتان زینت بخشیده، و (به عکس) کفر و فسق و گناه را منفورتان قرار داده است؛ کسانی که دارای این صفاتند هدایت یافتگانند».

خداوند در این آیه بیان می‌فرماید که ایمان را در قلب اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله محبوب و مزین نموده، و کفر و فسق و معصیت را در دل آنها زشت و ناپسند جلوه داده است. و آنها را هدایت یافته و خردمند قرار داده، تا اینکه لیاقت همنشینی با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را داشته باشند، پس خداوند به آنها چنین توانایی و استعدادی بخشید، که به وسیله آن استحقاق و لیاقت پیروزی و راه‌یافتگی پیدا کردند.

ثانیاً: ستایش و مدح آنها در احادیث و سنت پیامبر ﷺ

۱- ابی برده از پدرش ﷺ روایت می‌کند که پیامبر ﷺ فرمود: «التَّجُومُ أَمَنَةٌ لِلسَّمَاءِ، فَإِذَا ذَهَبَتِ التَّجُومُ أَتَى السَّمَاءَ مَا تُوعَدُ، وَأَنَا أَمَنَةٌ لِأَصْحَابِي، فَإِذَا ذَهَبَتْ أَتَى أَصْحَابِي مَا يُوعَدُونَ، وَأَصْحَابِي أَمَنَةٌ لِأُمَّتِي، فَإِذَا ذَهَبَ أَصْحَابِي أَتَى أُمَّتِي مَا يُوعَدُونَ». [رواه مسلم].

«ستارگان نگهبان آسمانها هستند، و هرگاه ستارگان رفتند آنچه بر آسمانها وعده شده خواهد آمد، و من نیز حافظ و نگهبان یاران خود هستم و هرگاه من رفتم آنچه بر یاران من وعده داده شده می‌آید، و اصحاب من نگهبان امتم هستند پس هرگاه اصحاب من رفتند امتم بدانچه وعده داده شده‌اند دچار خواهند شد».

امام ابن حبان بستی رحمته الله می‌گوید: معنای این خبر چنین است که خداوند جل و علا ستارگان را علامت و نشانه‌ای بر ماندن آسمان، و بیمه و محافظی در برابر نابودی آن قرار داده است، پس اگر آنها از بین رفتند، آسمان نیز به فنایی که خداوند برایش مقرر نموده، دچار می‌شود، و خداوند (جل و علا) پیامبر مصطفی رحمته الله را حافظ و نگهبان یارانش در برابر فتنه و آشوب قرار داده، و هرگاه او را به سوی بهشت خود باز گرداند، فتنه‌ای که اصحاب و یارانش بدان وعده داده شده‌اند واقع خواهد شد، و در فتنه و آشوب خواهند افتاد، و خداوند صحابه و یاران پیامبر رحمته الله را امین و نگهبان بر امت خود قرار داده است، تا از جور و ظلم و ستم بر حذر باشند، پس وقتی صحابه رفتند، آنچه به آنها وعده داده شده بود از ناروا و ظلم و ستم و خرافات، وارد خواهد آمد.

۲- از عمران بن حصین رضی الله عنه روایت است که گفت: از رسول الله ﷺ

شنیدم که می‌فرمود: «إِنَّ خَيْرَكُمْ قَرْنِي، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ، ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ». قَالَ عِمْرَانُ: فَلَا أَذْرِي أَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَعْدَ قَرْنِهِ، مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً. [متفق علیه].

«بهترین شما کسانی‌اند که در این قرن زندگی می‌کنند، سپس آنانی که به دنبال آنها می‌آیند، عمران می‌گوید: نمی‌دانم رسول الله ﷺ جمله «ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ» را دوبار تکرار کرد یا سه بار.

امام نووی رحمته الله می‌گوید: علما متفقند بر این که بهترین قرن‌ها قرن رسول الله ﷺ می‌باشد، و مقصود پیامبر ﷺ از «خیرکم قرنی» یارانش می‌باشد.

۳- أبو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ، يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحَبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيُفْتَحُ لَهُمْ، ثُمَّ يَغْزُو فِتْنًا مِنَ النَّاسِ، فَيَقَالُ لَهُمْ: هَلْ فِيكُمْ مَنْ رَأَى مَنْ صَحَبَ مَنْ صَحَبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ فَيُفْتَحُ لَهُمْ». [متفق علیه].

«روزگاری بر مردم می‌آید که گروه زیادی از مردم به جهاد می‌روند، پس به آنها گفته می‌شود: آیا کسی در میان شما هست که رسول خدا ﷺ را دیده باشد؟ می‌گویند: بله، پس آنها پیروز می‌شوند و فتح نصیبشان می‌گردد، سپس گروه دیگری به جنگ با کفار می‌روند، و به آنها گفته می‌شود: آیا در میان شما کسانی هستند که صحابه و یاران رسول الله ﷺ را دیده باشند؟ می‌گویند: بله، پس فتح و پیروزی نصیب آنها نیز می‌شود، سپس گروه

دیگری به جنگ و جهاد می‌روند، پس به آنها گفته می‌شود: آیا کسی در میان شما هست که تابعی (به کسی که صحابه و یاران پیامبر را دیده باشد تابعی گفته می‌شود) را دیده باشد؟ می‌گویند: بله، پس پیروز می‌شوند و فتح نصیبشان می‌گردد.

امام نووی رحمته الله در باره این حدیث می‌گوید: این حدیث از معجزات پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد، و بر فضیلت صحابه و تابعین و تابع تابعین دلالت دارد.

مدح و ستایش اصحاب از زبان سلف صالح

۱- علی بن ابی طالب رضی الله عنه می‌فرماید:

«لَقَدْ رَأَيْتُ أَثَرًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَمَا أَرَى أَحَدًا يُسَبِّحُهُمْ، وَاللَّهِ إِنْ كَانُوا لَيُصْبِحُونَ شُعْنًا غُبْرًا صَفْرًا، بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ مِثْلُ رُكْبِ الْمَغْزَى، قَدْ بَاتُوا يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، يُرَاحُونَ بَيْنَ أَقْدَامِهِمْ وَجِبَاهِهِمْ، إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ مَادُّوا كَمَا تَمِيدُ الشَّجَرَةُ فِي يَوْمٍ رِيحٍ، فَأَهْمَلْتُ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ وَاللَّهِ ثِيَابَهُمْ، وَاللَّهِ لَكَانَ الْقَوْمَ بَاتُوا غَافِلِينَ». [حلیۃ الأولیاء، لأبی نعیم الأصبهانی]

«من اثر و نشانه‌هایی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله را دیده‌ام، که هیچ کسی را نمی‌بینم که به آنها شباهت داشته باشد، به خدا سوگند آنها با موهای پریشان و غبار آلود و مایل به زرد، شب را به صبح می‌رساندند، و بین دو چشمانشان نشانه‌ای همچون نشانه‌ی پیشانی اسب وجود داشت، آنها شب را با تلاوت قرآن سپری می‌کردند، و گاهی ایستاده روی پاهایشان و گاهی سجده‌کنان روی پیشانی‌هایشان، و هرگاه یاد خدا می‌شد آنها می‌لرزیدند همچون درختی که در روز طوفانی می‌جنبید و حرکت می‌کند، بخدا سوگند

چنان از چشمه‌هایشان اشک سرازیر بود که لباسهایشان خیس می‌شد، بخدا سوگند گویی که این قوم در غفلت از دنیا خوابیده‌اند».

و باز می‌فرماید: «أُولَئِكَ مَصَابِيحُ الْهُدَى، يَكْشِفُ اللَّهُ عَنْهُمْ كُلَّ فِتْنَةٍ مُظْلِمَةٍ، سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ».

«آنها چراغهای هدایت هستند، که خداوند بوسیله آنها هر آشوب و فتنه‌ای را آشکار می‌سازد، خداوند آنها را داخل در رحمت خود نماید».

۲- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید:

«مَنْ كَانَ مُسْتَنًّا فَلْيَسْتَنَّ بِمَنْ قَدْ مَاتَ، أُولَئِكَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانُوا خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ، أَبْرَهَا قُلُوبًا، وَأَعَمَّقَهَا عِلْمًا، وَأَقَلَّهَا تَكَلُّفًا، قَوْمٌ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لَصُحْبَةِ نَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَنَقَلَ دِينَهُ، فَتَشَبَّهُوا بِأَخْلَاقِهِمْ وَطَرَائِقِهِمْ فَهُمْ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، كَانُوا عَلَى الْهُدَى الْمُسْتَقِيمِ».

«کسی که می‌خواهد از دیگری پیروی کند، کسانی را انتخاب کند که از دنیا رفته‌اند، آنها یاران محمد صلی الله علیه و آله و بهترین این امت بودند، آنها با قلبهای پاک و آگاهی عمیق و فراوان و کم‌ترین تکلف و در عین سادگی بودند، خداوند آنها را برای همنشینی با پیامبرش صلی الله علیه و آله و رساندن دین و پیام خود، انتخاب کرده است، پس به اخلاق و روش آنها تأسی کنید، آنها یاران پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و بر راه راست و مستقیم بودند».

۳- قتاده بن دعامة سدوسی می‌گوید: «برحق‌ترین ولایت‌ترین کسی که شایسته تصدیق است یاران رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند که خداوند آنها را برای

یاری پیامبر ﷺ و برپایی دین خود برگزیده است». [رواه أحمد].

ذکرگوشه‌ای از مدح و ستایشهایی که در مورد بعضی از اصحاب وارد شده

أول: ابوبکر صدیق رضی الله عنه

ایشان؛ عبدالله بن عثمان بن عامر بن کعب، که نسبش با نسب پیامبر ﷺ در مژه بن کعب وصل می‌شود، است. دو سال و شش ماه بعد از واقعه عام الفیل به دنیا آمده، و نخستین مرد اسلام بشمار می‌رود. در فضیلت او آیات واحادیث زیادی وارد شده است. از جمله:

۱- خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [الزمر: ۳۳].
«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند».

ابن جریر به نقل از علی بن ابی طالب روایت می‌کند که مراد از آیه: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ﴾ محمد ﷺ می‌باشد، و مراد از: ﴿وَصَدَّقَ بِهِ﴾ ابوبکر می‌باشد.

۲- خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾ [التحریم: ۴].
«و اگر با هم علیه رسول الله ﷺ متفق شوید، در حقیقت خدا یاور اوست، و

همچنین جبرئیل و مؤمنان صالح، و فرشتگان بعد از آنان پشتیبان او هستند».

بسیاری از مفسرین، از جمله عبدالله بن عباس و عبدالله بن مسعود و عبدالله بن عمر رضی الله عنهما، بر این باورند که مقصود از: ﴿وَصَلِّحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ ابوبکر و عمر رضی الله عنهما می‌باشد.

۳- أبو سعید خدری رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

«إِنَّ مِنْ أَمَنِ النَّاسِ عَلَيَّ فِي صُحْبَتِهِ وَمَالِهِ أَبَا بَكْرٍ، وَلَوْ كُنْتُ مُتَّخِذًا خَلِيلًا غَيْرَ رَبِّي لَاتَّخَذْتُ أَبَا بَكْرٍ، وَلَكِنْ أَخُوهُ الْإِسْلَامَ وَمَوَدَّتُهُ، لَا يَبْقَيْنَ فِي الْمَسْجِدِ بَابٌ إِلَّا سَدَّ إِلَّا بَابَ أَبِي بَكْرٍ». [رواه البخاري].

«کسی که از همه بیشتر در رفاقت و دوستی و با مال و دارایی خود بر من منت دارد، همانا ابوبکر می‌باشد. و اگر چنانچه غیر خدا کسی را به عنوان دوست بر می‌گزیدم، ابو بکر را بر می‌گزیدم. اما دوستی و اخوت اسلامی، کافی است. تمام درهایی را که به مسجد باز شده اند، ببندید جز دروازه خانه ابوبکر را».

قرطبی رحمته الله می‌گوید: معنای این حدیث چنین است: که، ابوبکر حق‌هایی دارد که اگر به جای او کس دیگری می‌بود، بر من منت می‌گذاشت، زیرا او نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله را تصدیق نمود، در حالیکه مردم او را تکذیب می‌کردند، و دارایی‌های زیادی را در راه خدا انفاق نمود، در حالی که مردم بخل می‌ورزیدند، ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیکی و او را همراهی می‌کرد، در حالیکه مردم از او دوری می‌کردند، او با وجود این با سینه باز و از ته دل، و با آگاهی کامل می‌دانست که فضل و برتری و احسان و نیکی از آن خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌باشد، و منت برای آنها است، و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با اخلاق

کریمانه و معاشرت خوب و زیبای خود، به فضیلتی که از کسی صادر می‌شد، اعتراف می‌نمود، و کسی را که اعمال نیکی از او صادر می‌شد سپاس می‌کرد، آنهم به پاس شکر و سپاس خدا، تا مردم از او تأسی کنند، و از او بیاموزند.

۴- از عمرو بن العاص رضی الله عنه روایت است که می‌گوید: از رسول الله صلی الله علیه و آله سؤال کردم:

«أَيُّ النَّاسِ أَحَبُّ إِلَيْكَ؟ قَالَ: «عَائِشَةُ» قُلْتُ: مِنَ الرِّجَالِ؟ قَالَ «أَبُوهَا» قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «عُمَرُ» فَعَدَّ رَجُلًا». [متفق علیه].

«چه کسی از مردم را بیشتر دوست داری؟ فرمود: عائشه، گفتم از میان مردها؟ فرمود: پدرش، گفتم: سپس چه کسی؟ فرمود: عمر بن خطاب، و بعد از او نیز چند مرد دیگری را شمار کرد».

این حدیث صراحتاً به فضیلت ابوبکر و عمر و عائشه رضی الله عنهم اشاره دارد، و نیز دلیل واضح و آشکاری است بر فضیلت ابوبکر، سپس عمر بر تمامی صحابه و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله.

۵- محمد بن حنفیه می‌فرماید: از پدرم (علی بن ابی طالب رضی الله عنه) پرسیدم: «أَيُّ النَّاسِ خَيْرٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: أَبُو بَكْرٍ، قُلْتُ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: ثُمَّ عُمَرُ».

«چه کسانی بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله بهترین مردم‌اند؟ فرمود: ابوبکر، گفتم سپس چه کسی؟ فرمود: عمر».

علی رضی الله عنه بطور صریح و واضح می‌فرماید: که بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله ابوبکر رضی الله عنه بهترین مردم می‌باشد، و بعد از ابوبکر، عمر بهترین مردم است، و این شهادت و گواهی است از جانب علی بن ابی طالب، و چه گواهی و شهادت

نیک و بجای.

دوم: عمر بن خطاب رضی الله عنه

او عمر بن خطاب بن نفیل بن عبدالعزی بن رباح بن عبدالله بن قرط بن رزاح بن عدی بن کعب بن لؤی بن غالب، و در جدش کعب بن لؤی به رسول الله صلی الله علیه و آله می‌پیوندد.

ایشان چهل سال قبل از هجرت، در مکه مکرمه، دیده به جهان گشودند. و احادیث بسیاری در فضیلت او وارد آمده است از جمله:

۱- بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کنند که گفت:

«بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، إِذْ قَالَ: «بَيْنَا أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتُنِي فِي الْحَبَّةِ، فَإِذَا امْرَأَةٌ تَتَوَضَّأُ إِلَى جَانِبِ قَصْرِ فَقُلْتُ: لِمَنْ هَذَا الْقَصْرُ؟ فَقَالُوا: لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَذَكَرْتُ غَيْرَتَهُ فَوَلَّيْتُ مُدْبِرًا»، فَبَكَى عُمَرُ وَقَالَ: أَعَلَيْكَ أَغَارُ يَا رَسُولَ اللَّهِ».

«ما نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بودیم آنحضرت فرمود: در حالیکه من در خواب بودم، خود را در بهشت دیدم، در این اثنا زنی را دیدم که در کنار قصری وضو می‌گرفت، گفتم: این کاخ به چه کسی تعلق دارد؟ گفت: از آن عمر است، پس غیرت و شهامت او را به یاد آوردم و پشت کرده و رفتم، پس عمر رضی الله عنه به گریه نشست و گفت: در برابر تو ای رسول خدا، شهامت می‌کنم؟».

۲- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِيَّاهُ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا لَقَيْكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجًّا إِلَّا سَلَكَ فَجًّا غَيْرَ فَجِّكَ». [رواه البخاري ومسلم].

«ای فرزند خطاب، سوگند به کسی که جانم در دست اوست شیطان تو را در هیچ راهی ندیده مگر اینکه آن راه را ترک کرده و راه دیگری را درپیش گرفته».

۳- یکی دیگر از فضائل عمر بن الخطاب این است که رسول اکرم ﷺ شهید شدنش را خبر داده، و خبر پیامبر ﷺ تحقق یافت و عمر ﷺ به دست پلید ابولؤلؤ مجوسی ظالم به شهادت رسید.

انس بن مالک ﷺ روایت می‌کند که: «صَعِدَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى أَحَدٍ وَمَعَهُ أَبُو بَكْرٍ، وَعُمَرُ، وَعُثْمَانُ، فَجَفَّ بِهِمْ، فَضْرَبَهُ بِرِجْلِهِ، قَالَ: «اثْبُتْ أَحَدٌ فَمَا عَلَيْكَ إِلَّا نَبِيٌّ، أَوْ صَدِّيقٌ، أَوْ شَهِيدَانِ». [البخاري].

«روزی رسول الله ﷺ و ابوبکر و عمر و عثمان بر کوه أُحُد بالا می‌رفتند، در این اثنا، کوه به لرزه در آمد، پیامبر ﷺ با پای مبارکش به آن کوبید و فرمود: «ای أحد! آرام باش چرا که صرفاً روی تو یک نبی، یک صدیق و دو شهید، قرار دارد».

۴- بعضی دیگر از فضایل عمر ﷺ، رضایت و خشنودی تمام اصحاب از او، و ستایشهایی است که بزرگان صحابه در مورد او بیان داشته‌اند. از جمله: آنچه بخاری از مسور بن مخرمه روایت کرده که گفت:

«لَمَّا طَعِنَ عُمَرُ جَعَلَ يَأْتُمُّ، فَقَالَ لَهُ ابْنُ عَبَّاسٍ وَكَأَنَّهُ يُجَزِّعُهُ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! وَلَئِنْ كَانَ ذَاكَ لَقَدْ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتَهُ، ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ أَبَا بَكْرٍ فَأَحْسَنْتَ صُحْبَتَهُ، ثُمَّ فَارَقْتَهُ وَهُوَ عَنْكَ رَاضٍ، ثُمَّ صَحِبْتَ صُحْبَتَهُمْ، وَلَئِنْ فَارَقْتَهُمْ لَتَفَارِقَهُمْ وَهُمْ عَنْكَ رَاضُونَ».

«وقتی عمر ضربت خورد و از شدت درد می‌نالید، ابن عباس می‌خواست

با او همدردی کند لذا به او گفت: ای امیر مؤمنان! درست است که با تو چنین کاری شده، اما تو بهترین رفیق و یاور پیامبر ﷺ بودی و ایشان رحلت فرمودند در حالیکه از تو راضی بود، سپس با ابوبکر رفاقت و دوستی نمودی و دوستیت با او خوب بود، او هم از دنیا رفت در حالیکه از تو راضی و خشنود بود، سپس با دوستان و یاران آنها، همدم و رفیق شدی حالا هم اگر تو از دنیا بروی، همه اصحاب از تو راضی هستند».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «وَضَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ عَلَى سَرِيرِهِ، فَتَكَنَّفَهُ النَّاسُ يَدْعُونَ وَيُنْثَنُونَ وَيُصَلُّونَ عَلَيْهِ، قَبْلَ أَنْ يُرْفَعَ، وَأَنَا فِيهِمْ، قَالَ فَلَمْ يَرْعِنِي إِلَّا بِرَجُلٍ قَدْ أَخَذَ بِمَنْكِبِي مِنْ وَرَائِي، فَالْتَفَتْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَتَرَحَّمَ عَلَى عُمَرَ، وَقَالَ: مَا خَلَفْتَ أَحَدًا أَحَبَّ إِلَيَّ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ يَمِثِلَ عَمَلِهِ مِنْكَ، وَإِنَّمِ اللَّهُ إِنْ كُنْتُ لَاظُنُّ أَنْ يُجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَ صَاحِبَيْكَ، وَذَلِكَ أَنِّي كُنْتُ أَكْثَرُ أَسْمَعَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «جِئْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَدَخَلْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، وَخَرَجْتُ أَنَا وَأَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَإِنْ كُنْتُ لَا رَجُو، أَوْ لَاظُنُّ، أَنْ يُجْعَلَكَ اللَّهُ مَعَهُمَا». [متفق علیه].

«در حالی که جنازه عمر بر تخت‌اش گذاشته شده بود و مردم او را احاطه کرده بودند و دعا و نمازش می‌خواندند و مدح و ثنایش می‌کردند، قبل از اینکه به قبرستان ببرند، و من در میان آنها بودم و چیزی مرا نترساند جز اینکه مردی ناگهان، از پشت سر، شانهم را گرفت، رو برگرداندم، دیدم که علی است، بر عمر رحمت فرستاد و گفت: بعد از تو (عمر) کسی وجود ندارد که به عمل او غبطه داشته باشم، آرزو می‌کردم که خدا تو را در کنار دو دوستان، قرار دهد. زیرا بسیار می‌شنیدم که رسول الله ﷺ می‌فرمود: «من و ابوبکر و عمر آمدم. من و ابوبکر و عمر وارد شدیم، من و ابوبکر و عمر رفتیم». لذا آرزو می‌کردم - یا بر این باورم - که خداوند تو را در کنار

آنها قرار دهد».

سوم: عثمان بن عفان رضی الله عنه

او عثمان بن عفان بن ابی العاص بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف است، که نسبش با نسب پیامبر صلی الله علیه و آله در جدش عبدمناف باهم وصل می‌شوند. و مادرش آروی دختر کریز، و مادر بزرگش أم حکیم دختر عبدالمطلب عمه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌باشد.

ایشان پنج سال بعد از ولادت پیامبر صلی الله علیه و آله، در شهر طائف دیده به جهان گشود و پیامبر صلی الله علیه و آله او را ذو النورین لقب داد، زیرا با دو دختر پیامبر صلی الله علیه و آله یعنی رقیه و سپس أم کلثوم ازدواج نموده است.

و در مورد فضیلت او احادیث بسیاری وارد شده است از جمله:

۱- عبدالرحمن بن سمره رضی الله عنه روایت می‌کند:

«جَاءَ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأَلْفٍ دِينَارٍ فِي ثَوْبِهِ، حِينَ جَهَّزَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ، قَالَ: فَصَبَّهَا فِي حِجْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَعَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يُقَلِّبُهَا بِيَدِهِ، وَيَقُولُ: «مَا ضَرَّ ابْنَ عَفَّانٍ مَا عَمِلَ بَعْدَ الْيَوْمِ» يُرَدِّدُهَا مِرَارًا. [رواه أحمد والترمذي، وحسنه الألباني].

«وقتی که پیامبر صلی الله علیه و آله جیش العسره را برای جهاد در راه خدا آماده می‌کرد، عثمان رضی الله عنه هزار دینار را که در جامه خود قرارشان داده بود، نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آورد و آنرا در دامن آنحضرت صلی الله علیه و آله ریخت، پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که دینارها را با دست خود به هم می‌زد، می‌گفت فرزند عفان، بعد از امروز هیچ کاری به او ضرر و زیان نمی‌رساند. و این جمله را همچنان تکرار می‌کرد.

۲- أبو موسی اشعری رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَخَلَ حَائِطًا وَأَمَرَنِي بِحِفْظِ بَابِ الْحَائِطِ، فَجَاءَ رَجُلٌ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اُذْنُ لَهُ وَبَشَرُهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا أَبُو بَكْرٍ ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ، فَقَالَ: «اُذْنُ لَهُ وَبَشَرُهُ بِالْجَنَّةِ»، فَإِذَا عُمَرُ، ثُمَّ جَاءَ آخَرُ يَسْتَأْذِنُ فَسَكَتَ هُنَيْهَةً ثُمَّ قَالَ: «اُذْنُ لَهُ وَبَشَرُهُ بِالْجَنَّةِ عَلَى بَلَوَى سَتُصِيبُهُ»، فَإِذَا عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ. [متفق عليه].

«پیامبر ﷺ وارد باغی شد و نگهبانی آن باغ را به من سپرد، پس از مدتی مردی آمد و اجازه خواست که داخل شود، پیامبر ﷺ فرمود به او اجازه دهید و مژده بهشت به او بده. وقتی که وارد شد، دیدیم که او ابوبکر است، سپس یک نفر دیگر آمد و اجازه خواست، پیامبر ﷺ فرمود به او اجازه بدهید و مژده بهشت به او بده، وقتی که وارد شد دیدیم که عمر است، سپس دیگری آمد و اجازه خواست، پیامبر ﷺ کمی مکث کرد و سپس فرمود به او اجازه دهید تا داخل شود و مژده بهشت را به او بده در برابر مصیبتی که بر او وارد خواهد آمد، وقتی که وارد شد دیدیم که عثمان بن عفان است.

۳- أبو عبد الرحمن روایت می‌کند:

«أَنَّ عُثْمَانَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حِينَ حُوصِرَ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ، وَقَالَ: أُنْشِدُكُمُ اللَّهَ، وَلَا أُنْشِدُ إِلَّا أَصْحَابَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ حَفَرَ رُومَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ؟ فَحَفَرْتُهَا، أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ جَيْشَ الْعُسْرَةِ فَلَهُ الْجَنَّةُ؟ فَجَهَّزْتُهُمْ، قَالَ: فَصَدَّقُوهُ بِمَا قَالَ». [رواه البخاري].

«هنگامی که عثمان را محاصره کردند رو به آنها کرد و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم و مخاطب را یاران پیامبر ﷺ می‌کنم: آیا نمی‌دانید که

پیامبر ﷺ فرمود: هر کس چاه رومه را حفر نماید بهشت برای اوست؟ و من آنرا حفر نمودم، آیا نمی‌دانید که فرمود: هر کس جیش العسره را آماده کند بهشت برای اوست، و من آنرا آماده کردم، گفت: پس او را تصدیق کردند.

۴- عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می‌کند که:

«كُنَّا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا نَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا، ثُمَّ عَمَرُ، ثُمَّ عُثْمَانُ، ثُمَّ تَنَزَّكَ أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، لَا نُفَاضِلُ بَيْنَهُمْ». [رواه البخاري].

«در زمان پیامبر ﷺ هیچ کسی از اصحاب و یاران پیامبر ﷺ را در فضیلت و برتری، هم سنگ و هم سطح ابوبکر سپس عمر و سپس عثمان، نمی‌پنداشتیم، و غیر از این سه نفر بقیه صحابه در فضیلت مساوی بودند».

چهارم: علی بن ابی طالب رضی الله عنه

او علی بن ابی طالب بن عبدالمطلب بن عموی پیامبر و شوهر دخترش فاطمه رضی الله عنها است، ایشان ده سال قبل از بعثت دیده به دنیا گشود، و او نخستین نوجوانی است که مسلمان شده است.

کنیه‌اش ابوتراب می‌باشد، مادرش فاطمه دختر آسد بن هاشم بن عبدمناف بن قصی است، می‌گویند او نخستین زن هاشمی است که فرزند هاشمی را بدنیا آورده، و مسلمان شده و هجرت هم نموده است.

احادیث بسیاری در فضیلت ایشان وارد شده، بعنوان مثال:

۱- بخاری و مسلم از سهل بن سعد از رسول الله ﷺ روایت می‌کنند که فرمودند: «فردا پرچم را به مردی خواهیم داد که خداوند فتح و پیروزی را بر دست او خواهد نمود، خدا و رسول خدا را دوست دارد،

و خدا و رسولش نیز او را دوست دارند.

پس آن پرچم را به علی علیه السلام داد.

شیخ سلیمان بن عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: جمله: «يُحِبُّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَيُحِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» فضیلت علی علیه السلام را بیان می‌نماید زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله به آن گواهی داده است.

۲- سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي». [متفق علیه].

«تو برای من بمنزله هارون برای موسی هستی؟ البته بعد از من، پیامبری نخواهد آمد».

۳- علی علیه السلام روایت می‌کند که: «وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ، وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، إِنَّهُ لَعَهْدُ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَيَّ: «أَنْ لَا يُحِبَّنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضَنِي إِلَّا مُنَافِقٌ». [مسلم].

«سوگند به خدائی که دانه را آفرید و باد را خلق و به وزش درآورده، این عهد و پیمان پیامبر امی است که: جز مؤمن کسی مرا دوست نمی‌دارد، و جز منافق کسی از من تنفر و خشم نمی‌دارد».

۴- براء بن عازب رضی الله عنه نقل می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام چنین فرمود:

«أَنْتَ مِنِّي وَأَنَا مِنْكَ». [البخاري].

«تو از من، و من از تو هستم».

۵- عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که عمر رضی الله عنه گفت: «أَقْرَبُنَا أَبِي وَأَقْضَانَا عَلِيٌّ». [البخاري].

«بهترین قاری ما ابی بن کعب، و بهترین قاضی در بین ما، علی بن ابی طالب است».

پنجم: معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه

ایشان. معاویه بن صخر بن حرب بن أمیه بن عبدشمس بن عبدمناف قریشی أموی است.

و مادرش هند دختر عتبه می‌باشد، که پدر و مادرش در جدشان عبدشمس با هم وصل می‌شوند.

کنیه‌اش أبو عبدالرحمن است، ایشان همراه پدر و برادرش یزید و مادرش هند همگی در روز فتح مکه مسلمان شدند، و گفته شده که او قبل از پدرش در عمره قضا اسلام آورده است.

در فضیلت و بزرگواری او احادیث بسیاری وارد شده از جمله:

۱- ترمذی از عبدالرحمن بن ابی عمیره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و آله

فرمودند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ هَادِيًا وَمَهْدِيًا وَاهِدِيًا بِهِ». [صححه الألبانی].

«خداوند! او را ره یافته و هدایت شده و مرشد و راهنما قرار ده و بوسیله او مردم را هدایت کن».

۲- عبدالله بن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که: «أَنَّ أَبَا سُفْيَانَ قَالَ لِلنَّبِيِّ صلی الله علیه و آله:

يَا نَبِيَّ اللَّهِ! ثَلَاثٌ أُعْطِيْنَهُنَّ، قَالَ: «نَعَمْ» [وفيه]: مُعَاوِيَةُ، تَجْعَلُهُ كَاتِبًا بَيْنَ

يَدَيْكَ، قَالَ: «نَعَمْ»]. [مسلم].

«ابوسفیان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: ای پیامبر خدا، سه چیز درخواست می‌کنم تا به من بدهی، فرمود بله، ... و از آن سه چیز: اینکه معاویه را کاتب خود قرار دهی، فرمود: بله».

أَبُو نَعِيمٍ می‌گوید: معاویه از نویسندگان و کاتبان رسول الله ﷺ بود، خط خوب، و زبان فصیحی داشت، و بسیار بردبار و صبور و قوی بود.

۳- ابن ابی ملیکه می‌گوید: «قِيلَ لِابْنِ عَبَّاسٍ: هَلْ لَكَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مُعَاوِيَةَ، فَإِنَّهُ مَا أَوْتَرَ إِلَّا يَوْحِدَةً؟ قَالَ: «أَصَابَ، إِنَّهُ فَقِيهٌ».

«از ابن عباس پرسیدند: چه می‌گویی در باره امیر المؤمنین معاویه که فقط نماز وتر یک رکعت خواند؟ در جواب گفت: حق را اصابت کرده، زیرا در حقیقت ایشان فقیه‌اند».

۴- از علی بن ابی طالب رضی الله عنه روایت شده وقتی که از جنگ صفین برگشت، گفت: ای مردم، از فرماندهی و امارت معاویه ناراحت نباشید، زیرا که اگر او را از دست بدهید، سرها را جدا شده از جسدشان می‌بینید، گوئی که خیار تلخ‌اند که از ریشه‌هایشان جدا شده‌اند.

۵- عبدالله بن عمر رضی الله عنه می‌گوید: پس از رسول الله ﷺ کسی را سخاوتمندتر از معاویه را ندیده‌ام، گفتند: حتی پدرت؟ در جواب گفت: پدرم (عمر) از معاویه بهتر و برتر بود، ولی معاویه از او سخاوتمندتر بود. روایت خلال در السنه و اسنادش صحیح است.

۶- قبیصه بن جابر می‌گوید: «هرگز شکبیا و آرام تر و سخاوتمندتر، و فروتن و لطیف و مهربان و نیک‌کردارتر از معاویه را ندیده‌ام».

۷- از عبدالله بن مبارک پرسیدند: «عمر بن عبدالعزیز بهتر است یا معاویه؟ در جواب گفت: گرد و غباری که در بینی اسب معاویه به هنگام جنگ در راه خدا با پیامبرش، داخل شده، بهتر و برتر است از عمر بن عبدالعزیز».

۸- قاضی عیاض گوید: مردی به معافی بن عمران گفت: عمر بن عبدالعزیز از معاویه برتر و بزرگوارتر است، معافی عصبانی شد و گفت: هیچ کسی با یاران پیامبر مقایسه نمی‌شود، معاویه یاور و داماد پیامبر ﷺ و کاتب وحی، و امانت‌دار وحی خدا بر پیامبرش می‌باشد.

- تاریخ‌دانان در باره معاویه گفته‌اند: «خداوند کشورهای بسیاری در زمان او به فتح و تصرف مسلمانان رسانید، و با کشور روم جنگ کرد، و اموال و غنایم جنگی را در بین مسلمانان تقسیم می‌نمود، و فرمان خدا را اجرا می‌نمود».

اگر گفته شود: چرا نام معاویه بن اُبی سفیان را بعد از خلفای چهارگانه آورده‌ای، در حالی که کسان دیگری هستند که مقام و منزلتشان از معاویه بالاتر و از فضیلت بیشتری برخوردارند؟

جواب این سؤال این است که: این یک قاعده و فرمول بزرگی است که یکی از بزرگان سلف صالح بنام ابو توبه ربیع بن نافع آنرا بنیاد نهاده و آن اینکه می‌فرماید: - و چه سخن با ارزش و مفیدی - «معاویه نقاب و پرده‌ای است بر روی یاران محمد ﷺ، پس هرگاه کسی این پرده را برداشت، جرأت بیشتری پیدا خواهد کرد تا به بقیه اصحاب و کسانی که پشت سر او هستند بی‌ادبی و تجاوز و تعدی کند»^(۱).

علامه عبدالمحسن العباد خدا حفظش کند، می‌گوید: پس کسی که در مورد معاویه چیزی بگوید، و جرأت داشته باشد که سخن نالایق و ناشایست

(۱) مقصود این است که وقتی به معاویه فحش و دشنام دادند، بر بقیه اصحاب نیز این جرأت را خواهند داشت تا سب و دشنام، دهند.

را به او بگوید، برایش بسیار آسانتر است که در مورد غیر معاویه و کسانی که از معاویه بهتر و برتر بوده‌اند بدگوئی کند، و حتی به ساحت پاک کسانی که از همه عالم، پس از پیامبران علیهم‌السلام برتر و افضل‌تر بوده‌اند یعنی: ابوبکر صدیق، و عمر بن خطاب، و سپس عثمان بن عفان و علی بن ابی طالب رضی‌الله‌عنهم تجاوز نماید و بی‌ادبی کند.

اختصاص دادن درود به برخی از اصحاب

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمته‌الله می‌گوید: برای هیچ کس جایز نیست که یکی از یاران را به درود فرستادن مختص نماید به جز پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نه ابوبکر، و نه عمر، و نه عثمان، و نه علی، و هر کس چنین کاری کند، بدعت‌گذار است، پس باید بر همه آنها صلوات بفرستد، یا اینکه همه آنها را ترک کند.

و همچنین می‌گوید: اختصاص دادن یکی از اصحاب و یا نزدیکان و خویشاوندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مانند علی، و غیر علی به درود فرستادن، و ترک بقیه یاران به طوری که این نوع درود فرستادن را شعار و علامت معینی، برای این شخص قرار دهد، در واقع این کار یکسان نمودن آن شخص با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و بدعت محض است^(۱).

(۱) مقصود این است که نباید نوعی صلوات مخصوص را به شخص معینی از اصحاب اختصاص داد و بقیه صحابه را ترک کرد.

برترین و بزرگوارترین یاران چه کسانی‌اند؟

بزرگوارترین اصحاب به ترتیب، خلفای چهارگانه: ابوبکر، عمر، عثمان، علی، می‌باشند. سپس بقیه ده نفری که مژده بهشت به آنها داده شده یعنی (عشره مبشره) طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیده بن الجراح، سعد بن ابی وقاص، و سعید بن زید، و مهاجرین بر انصار و اهل بدر و اهل بیعت‌الرضوان برتری دارند، و کسانی که قبل از فتح مسلمان شده و در غزوات شرکت کرده‌اند بر کسانی که بعد از فتح مسلمان شده‌اند فضیلت دارند.

بعضی از اعمال باقی مانده و جاودانه یاران پیامبر ﷺ

مواقف آنان بسیار بیشتر از آن است که بتوان آنها را در این جا گنجاند، اما سریع و گذرا به بعضی از آنها اشاره کرده و می‌گوئیم:

از جمله آن مواقف و برخوردها، جوابی است که مهاجر و انصار به پیامبر خدا ﷺ دادند وقتی که پیامبر ﷺ در باره غزوه بدر از مهاجر و انصار، رأی و اظهار نظر خواست، آنجا که بدون هیچ قرار و موعدی و بدون هیچ آمادگی، با دشمن مواجه شدند و پیامبر ﷺ در میانشان ایستاد و فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ».

«ای مردم، به من پیشنهاد کنید و رأی و نظر خود را ابراز دارید».

و مقصود آن حضرت ﷺ گروه انصار بود، زیرا در بیعة العقیبة قرار بر این بود که فقط در مدینه از او دفاع کنند نه خارج از مدینه، در این اثناء ابوبکر ﷺ به پا خواست، و سخن زیبا و نیکوی خود را ایراد کرد، سپس عمر ﷺ برخاست و سخنان نیکویی را بر زبان آورد، سپس مقداد بن عمرو

بپا خواست و گفت: ای رسول خدا، آنچه را که خدا به تو دستور داده انجام ده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند ما همچون بنی اسرائیل نخواهیم گفت: ﴿فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ﴾ [المائدة: ۲۴]. «تو و پروردگارت بروید و (با آنان) بجنگید، ما همینجا نشستهایم».

بلکه می‌گوییم: «إِذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا مَعَكُمْ مُقَاتِلُونَ»، «تو و پروردگارت بروید با دشمن بجنگید که ما همراهتان سربازان جان فدا هستیم»، سوگند به خدائی که تو را مبعوث کرده، اگر ما را به «برک الغماد = نام محلی است در یمن» ببرید با تو خواهیم بود تا اینکه به آنجا برسی، پس رسول اکرم ﷺ به او فرمود: بسیار خوب، سپس فرمود: «أَشِيرُوا عَلَيَّ أَيُّهَا النَّاسُ»، با ابراز رأی و نظر خود مرا یاری دهید، در این اثنا سعد بن معاذ درخواست و گفت: ای رسول خدا، مثل اینکه مقصودتان ما است؟ آنحضرت ﷺ فرمود: بله، پس سعد بن معاذ به پاخواست و گفت: ما به تو ایمان آورده‌ایم و تو را راستگو یافته‌ایم، و گواهی داده‌ایم آنچه را که تو آورده‌ای، حق است، و عهد و پیمان داده‌ایم که از تو اطاعت کنیم و گوش به فرمان تو باشیم، پس هر چه که می‌خواهی انجام بده که ما با تو هستیم، بخدا سوگند اگر ما را به دریا بکشانی و دستور دهی که در آن فرو رویم با تو هستیم و کسی از ما از فرمانت سرپیچی نخواهد کرد، و باکی نداریم که فردا ما را با دشمن مواجه کنید، در میدان جنگ صبر و تحمل خواهیم داشت، و در مقابله با دشمن صادق و راستگوییم، امید است که خداوند چیزی از ما به تو نشان دهد که چشمانت با آن روشن شود، پس برو به برکت خدا.

وظیفه ما در برابر یاران پیامبر ﷺ

اصحاب پیامبر ﷺ بر متأخرین و کسانی که پس از ایشان آمده‌اند حقوق زیادی دارند، از جمله:

اولاً: احترام و دوست داشتن آنان و حرام بودن کینه نسبت به هر یک از آنان

در این باره آیات و احادیث زیادی وارد شده است از جمله:

خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

امام مالک می‌گوید: هر کس نسبت به یکی از یاران محمد ﷺ نفرت داشته باشد، یا در دل او کینه‌ای وجود داشته باشد، هیچ سهمی در فیء و بیت‌المال مسلمانان ندارد (یعنی مسلمان نیست)، سپس آیه فوق: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ...﴾ را تلاوت نمود.

عدی بن ثابت روایت می‌کند که براء از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که آن حضرت در باره انصار فرمود: «لَا يُحِبُّهُمْ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَلَا يُبْغِضُهُمْ إِلَّا مُنَافِقٌ، مَنْ أَحَبَّهُمْ أَحَبَّهُ اللَّهُ وَمَنْ أَبْغَضَهُمْ أَبْغَضَهُ اللَّهُ». [رواه مسلم].

«بجز مؤمن کس دیگری انصار را دوست ندارد، و به جز منافق کس دیگری نسبت به آنها نفرت نمی‌ورزد، و هرکس آنها را دوست داشته باشد، خدا نیز او را دوست دارد، و هر کس آنها را مورد کینه قرار دهد، خدا او را مورد کینه و دشمنی قرار می‌دهد».

ثانیاً: دعا کردن برای آنها و فرستادن رحمت و طلب استغفار برایشان

خداوند همهٔ مؤمنانی را که بعد از یاران پیامبر ﷺ آمده‌اند، جهت دعاء کردن برای آنها، و فرستادن رحمت به روح پاکشان فرا می‌خواند، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [الحشر: ۱۰].

«(همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی».

عروه (بن زبیر) رضی الله عنه می‌گوید: عائشه رضی الله عنها به من گفت: «يَا ابْنَ أَخِي، اُمُّرُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِأَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ فَسَبَّوْهُمْ». [رواه مسلم].

«ای خواهر زاده من، به آنان دستور داده شده تا برای یاران پیامبر ﷺ استغفار کنند، ولی آنها را دشنام دادند».

امام النووی رحمته الله می‌گوید: (... قاضی عیاض می‌گوید: ظاهراً عائشه وقتی این سخن را گفته که شنیده است اهل مصر در باره عثمان بدگوئی کرده‌اند، و اهل شام در باره علی، و حروریه (خوارج) در باره همه اصحاب بدگویی

کرده و سخنان ناشایست گفته‌اند.

ثالثاً: دوری از سب و دشنام دادن به آنها یا پایین آوردن شخصیت و کاستن مقام و منزلت آنان

نصوص و سخنان بسیاری در باره تحریم سب و دشنام دادن و یا طعن زدن به آنان و کاستن قدر و منزلتشان وارد شده است. از جمله:

بخاری و مسلم در صحیح‌شان از ابو سعید خدری رضی الله عنه روایت می‌کنند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ».

«یاران مرا دشنام ندهید. سوگند به کسی که جان من در دست اوست. اگر یکی از شما به اندازه کوه أحد طلا و جواهرات را در راه خدا ببخشد به پای یک مشت آنان بلکه به نصف آن هم نخواهد رسید».

ابن عباس رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ سَبَّ أَصْحَابِي فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ»^(۱).

«هر کس یاران مرا دشنام دهد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم، بر او باد».

رابعاً: خودداری و سکوت کردن در مورد اختلاف و جر و بحث‌هایی که در بین آنان رخ داده است

ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود: «إِذَا دُكِرَ الْقَدَرُ

(۱) رواه الطبرانی وحسنه الألبانی.

فَأْمْسِكُوا، وَإِذَا ذُكِرَ أَصْحَابِي فَأْمْسِكُوا»^(۱).

«هرگاه در باره قضا و قدر سخن به میان آمد و یا در مورد یاران من بحث پیش آمد سکوت اختیار کنید».

پس مذهب اهل سنت و جماعت بهترین دیدگاه و زیباترین گمان را در مورد یاران پیامبر ﷺ دارد، و در مورد جر و بحثهایی که بین آنان رخ داده سکوت اختیار کرده، و جنگ و جدال میان آنان را تأویل می‌کند زیرا که آنان مجتهد بودند و در اجتهاداتشان اجر و پاداش می‌برند خواه، خطا و اشتباه کرده باشند و یا حق را اصابت نموده باشند، زیرا که آنان مخلص بوده‌اند، و هر گروه، رأی و نظر و نیت خوبی داشته که از آن دفاع نموده است، و اختلاف آنان بر مسابقه در ثروت اندوزی و دنیاپرستی نبوده است، بلکه اجتهادشان در راستای تطبیق و اجرای شریعت اسلام بوده است، پس آنان لایق‌ترین و شایسته‌ترین کسانی‌اند که باید برایشان عذر آورد، و در باره‌اشان حسن ظن داشت.

و سخنان زیادی از جانب بعضی از سلف صالح وارد شده که موقف صحیح مسلمان را در مقابل آنچه بین یاران پیامبر ﷺ رخ داده، بیان می‌دارد؛ از جمله:

عبدالله بن مبارک رضی الله عنه می‌گوید: آنچه بین آنها اتفاق افتاده، فتنه‌ای بوده که خداوند شمشیرهای ما را از آن نگه داشته و حفظ نموده است، پس ما باید زبان خود را از آن حفظ کنیم و نگه داریم.

عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه می‌گوید: آن، خونهایی بوده که خداوند دست مرا به آن آلوده نکرده، پس چرا زبان خود را به آن آلوده کنیم، مثل یاران پیامبر

(۱) الطبرانی وصححه الألبانی.

مانند چشم است، و دواى چشم، لمس نکردن آن است.

امام بیهقی در توضیح و تشریح سخنان عمر بن عبدالعزیز می‌گوید: این سخنی است بسیار نیکو و زیبا، زیرا سکوت در مورد آنچه که به انسان ربط ندارد عین حق و صواب است.

امام أحمد رحمته الله می‌گوید: بسیار واضح و آشکار است و نیازی به دلایل و براهین ندارد، این که محاسن و نیکی‌های همه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر شوند، و از ذکر بدیها و اختلافات و آنچه بین آنها اتفاق افتاده پرهیز شود.

باز هم امام أحمد در جای دیگری هنگامی که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده چنین می‌گوید: خداوند همه آنها را رحمت کند، زیرا که خداوند، معاویه، و عمرو بن العاص، و أبوموسی اشعری، و مغیره، و همه آنها را در کتاب خود چنین توصیف نموده است: ﴿سَيِّمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ﴾ [الفتح: ۲۹]. «نشانه (اطاعت) آنها (از خداوند) در صورتشان از اثر سجده (و عبادت) نمایان است».

جواب بعضی از روایاتی که در باره بدیهای آنان وارد شده است

جواب این گونه روایات به چند دسته تقسیم می‌شود:

- ۱- بعضی از این روایتها دروغ هستند.
- ۲- در بعضی از این روایتها، نقص و کاستی و یا زیادت و فزونی وجود دارد، و از طریق و راه صحیح خود منحرف شده و دچار تغییر گشته‌اند پس نباید به آن روایات توجه نمود.
- ۳- بعضی دیگر از این آثار و روایتها که صحیح هستند - البته خیلی کم

هستند - یاران در مورد آنها معذورند، زیرا آنها اجتهاد کرده‌اند که ممکن است در اجتهادشان به حق رسیده و اصابت کرده باشند، و یا اصابت نکرده و حق را نیافته باشند، که اگر در اجتهادشان به حق رسیده باشند دو اجر خواهند داشت، و اگر اشتباه کرده باشند یک اجر خواهند داشت.

۴- اینکه آنها انسانند و ممکن است تک تک آنها دچار اشتباه و خطا بشوند، اما برای تلافی و جبران اشتباهاتی که از آنها صادر شده، راه‌های متعددی وجود دارد: از جمله:

أ- آنها چنان دارای سابقه درخشان و فضایل و کمالات هستند که موجب بخشیده شدن اشتباهات آنها- چنانکه داشته باشند- می‌شود، خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ أَلْسِيَّاتٍ﴾ [هود: ۱۱۴]. «چرا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند».

ب- اینکه حسنات و نیکی‌های آنها بیشتر از دیگران است، و هیچ کس در فضیلت و برتری با آنها همسان و برابر نیست، و یک مشت انفاقی که آنها در راه خدا می‌دهند بهتر و بیشتر از انفاق دیگران است اگر چه به اندازه کوه اُحد طلا و جواهرات باشد، چنانکه در صحیحین آمده است.

ج- اینکه ممکن است از آن گناه توبه کرده باشد، و مسلم است که توبه، تمامی گناهان را نابود می‌کند.

آیا اصحاب معصومند؟

اهل سنت و جماعت و پیشوایان دین معتقد به عصمت هیچ یک از اصحاب نیستند. بلکه آنها را جائز الخطا دانسته‌اند، اما خداوند توبه را وسیله

آمزش و بخشش گناهان، و بالا بردن درجات آنان قرارداد، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَالَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۳۳) لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿۳۴﴾ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۳۵﴾ [الزمر: ۳۳-۳۵].

«اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگاراند! آنچه بخواهند نزد پروردگارشان برای آنان موجود است؛ و این است جزای نیکوکاران! تا خداوند بدترین اعمالی را که انجام داده‌اند (در سایه ایمان و صداقت آنها) بیامزد، و آنها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند پاداش دهد».

پس تنها انبیاء و پیامبران‌اند که معصومند، نه صدیقین و شهداء و صالحین که آنها در خصوص ارتکاب گناهان معصوم نیستند، اما در اجتهاد، ممکن است که اصابت کنند و به حق برسند، یا اینکه به خطا بروند که هرگاه اجتهاد آنان صحیح بود دو اجر دارند، و اگر در اجتهادشان دچار اشتباه شدند یک پاداش دارند، آن هم پاداش اجتهادشان می‌باشد.

حکم ناسزاگفتن و دشنام دادن به اصحاب و یاران پیامبر ﷺ

کسی که به گونه‌ای آنها را دشنام دهد که به عدالت و دین آنها لطمه‌ای وارد نکند مانند اینکه آنها را به بخیل و خست یا ترسو، یا کم علم و دانش، و یا بی‌زهد و مانند اینها، توصیف کند، این شخص بدعت‌گزار است و سزاوار تأدیب و تعزیر می‌باشد، و مشمول این سخن امام احمد می‌شود که می‌گوید: «من سب أصحاب رسول الله ﷺ أو أحداً منهم فهو مبتدع».

«هر کس یاران پیامبر یا یکی از آنها را دشنام دهد، او بدعت‌گزار است».

اما کسی که از اینها تجاوز کند و آنان را پس از رسول الله ﷺ مرتد بداند، و یا عامه صحابه را فاسق بداند، در کافر شدن و بی‌دین بودن چنین شخصی هیچ شکی نیست، زیرا نص قرآن را تکذیب نموده که در مواضع و جاهای بسیاری آنان را مدح و ثناء گفته و رضائیت خدا و مردم از آنها را بیان داشته است.

امام مالک رحمه الله می‌گوید: «من شتم أحداً من أصحاب رسول الله ﷺ أبابکر أو عمر أو عثمان أو معاوية أو عمرو بن العاص، فإن قال: كانوا على ضلال أو كفر، قُتِلَ، وإن شتمهم بغير هذا من مشائمة الناس نكل نكالا كذا من الصواعق». کسی که یکی از یاران پیامبر را دشنام دهد، خواه ابوبکر باشد و یا عمر و یا عثمان و یا معاویه و یا عمرو بن العاص یا هر کس دیگر از اصحاب، و بگوید که اینها گمراه و یا کافر بوده‌اند، باید این فرد کشته شود، و اگر آنها را دشنام داد به گونه‌ای که مردم همدیگر را دشنام می‌دهند، در این حال باید آن شخص به شدت تأدیب و تعزیر شود.

ملا علی قاری در باره حکم سب و دشنام دادن به صحابه این چنین می‌گوید: «من سب أحداً من الصحابة فهو فاسق ومبتدع بالإجماع، إلا إذا اعتقد أنه مباح، أو يترتب عليه ثواب، أو اعتقد كفر الصحابة، فإنه كافر بالإجماع».

«هر کس یکی از اصحاب را دشنام دهد، بنا به رأی اجماع علماء این فرد فاسق و مبتدع است، مگر اینکه آن شخص معتقد به مباح بودن آن باشد یا اینکه دشنام دادن به اصحاب را موجب ثواب و پاداش بداند و یا اینکه معتقد به کافر بودن اصحاب باشد، که در این صورت بنا به رأی و اجماع علماء چنین فردی، کافر است».

آنچه بر سب و دشنام دادن اصحاب مترتب می‌شود

سب و دشنام دادن به صحابه تنها دشنام دادن به یاران پیامبر ﷺ نیست، بلکه بی‌احترامی و دشنام دادن به اصحاب و خود پیامبر ﷺ و شریعت و حتی ذات خداست.

حالا چگونه سرزنش و بی‌احترامی است نسبت به اصحاب، این واضح و آشکار است.

اما چگونه بی‌ادبی و بی‌احترامی است نسبت به پیامبر ﷺ؟! از این لحاظ که وقتی یاران پیامبر ﷺ و امت و جانشینانش از اشرار و بدترین مخلوقات باشند دلیل بر این است که (پناه بر خدا) پیامبر نیز از اشرار و بدکاران بوده است!! از جنبه دیگری هم بر بدی پیامبر دلالت دارد و آن هم تکذیب پیامبر است در اعلام و خبر دادنش در مورد فضایل و کمالات اصحاب.

اما چگونه دال بر بدی شریعتش می‌باشد! بدین صورت که اصحاب واسطه و وسیله نقل شریعت بوده‌اند و آنها هستند که دین و شریعت را به ما رسانده‌اند پس وقتی که آنها از عدالت ساقط، و فاسق و فاجر بوده باشند، هیچ اطمینان و اعتماد و ثقه‌ای به شریعت و قانونی که آنها نقلش نموده‌اند، نمی‌ماند.

و از این لحاظ هم بر بدی خدا (نعوذ بالله) دلالت دارد که وقتی خداوند پیامبرش را در میان بدترین مردم فرستاده باشد، و اشرار مردم را برای مصاحبت و همنشینی با پیامبر، و حمل و رسانیدن پیام و رسالتش به امت خود اختیار کرده باشد مسلم است که از چنین سخن و تصویری در مورد خدا چه چیزی برداشت می‌شود!!

بسیار جای دقت و تأمل است که دشنام دادن و سب اصحاب موجب چه

نکوهش و سرزنشهای بزرگی می‌شود و عواقب و سرانجام آن به کجا ختم می‌شود؟!

و در پایان از خداوند متعال خواستارم که همه ما را بر دین و کیش خود بمیراند و با زمره نیاکان محشور فرماید. آمین.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.